



## داستان خنده دار عشق پدرانه

دخترک از پدرش پرسید: پدر! اگه یک نفر که خیلی دوستش داری یک کار بدی کنه، من چکار باید بکنم؟

پدر با خنده جواب داد: باید بهش بگی این کار خوبی نیست. این کار رو ترک کن!

دخترک باز پرسید: اگه روم نشه چیکار کنم؟

پدر با مهربانی جواب داد: خوب روی یه تیکه کاغذ بنویس بذار توی جیبش تا بخونه!

صبح که پدر برای رفتن به اداره آماده می شد، در جیب کتش کاغذی کوچک پیدا کرد که روی آن نوشته شده بود:

”بابا سلام. سیگار کشیدن کار خوبی نیست. لطفاً این کار رو نکن!“

پدر اشک در چشمانش حلقه زد!!

این بار پدر روی کاغذ نوشت: دختر عزیزم، به توهیچ ربطی نداره، چشات در آد!!!

## تلافی

خانم خانه دار داستان طنز ما در حال پختن تخم مرغ برای صبحانه بود. ناگهان شوهرش آشفته وارد آشپزخانه شد و فریاد زد: مواظب باش، مواظب باش، یک کره بیشتر توش بریز! ای وای خدایا، خیلی زیاد درست کردی... حالا سریع برش گردون... زود باش دیگه باید بازم بیشتر کره بریزی... وای خدایا از کجا باید کره بیشتر بیاریم؟

دارن تخم مرغ ها می سوزن مراقب باش، گفتم مواظب باش! هیچ وقت موقع غذا پختن به حرفهای من اصلاً گوش نمی کنی... هیچ وقت!! عجله کن برشون گردون! زود باش دیگه! دیوونه شدی مگه؟ مگه عقلت رو از دست دادی؟ یادت رفته بهشون نمک بزنی... زود باش نمک بزنی... نمک...

زن داستان درحالی که به او زل زده بود ناگهان گفت: خدای بزرگ چه اتفاقی برای تو افتاده؟! فکر می کنی من بلد نیستم یک تخم مرغ ساده درست کنم؟

شوهر زبل داستان طنز ما خیلی نرم گفت: فقط می خواستم که بدونی موقعی که من دارم رانندگی می کنم، تو داری چه بلایی سر من در میاری!



## موضوع انشاء

# در مورد فیلتر چه می دانید؟

**شاگرد ردیف اول:** ما از فیلترهای شایستگی نسبی و سببی رده شده ایم.

**به نام خدای فیلتر و الک و صافی**

آقای جباری همیشه در برهه های حساس کنونی، بهترین مفاهیم را برای موضوع انشا انتخاب می کند چرا که بدون فیلتر زندگی معنایی ندارد. من خودم از فیلتر سی شاگرد رد شده ام تا توانستم جایگاه رفیع شاگرد نیمکت اول بودن را بدست بیاورم و برای به دست آوردن این ردیف، انواع و اقسام سوراخ الک ها را رد کرده ام. در نظام ردیفی همیشه باید فیلتری برای قرارگیری شاگردها باشد و گر نه این مسعود پاکنده که نمی توانست همین کنار دست من در ردیف اول بنشیند.

بهر حال با اینکه حسابی هیکلش گنده است ولی پول بابایش باید بهر حال توانایی خریدن چند جور فیلتر را داشته باشد. داریوش درازه هم از این فیلترهای جایگاهی به خاطر دایی مدیرش رد شده است. همین جور توانایی ها و مشخصات هر فرد یک جور فیلتر را رد می کند و سیستم جای گیری ساماندهی می شود. در غیر این صورت هر ننه قمری مثل آن شاگرد ردیف آخر که قدش کوتاه است و چشمهایش ضعیف، به واسطه چندرغاز نمره های بیستش در ریاضی و علوم ادعای ردیف اول نشستن را می کرد و همین فیلترها باعث شده تا حدش را بداند و تا آخر سال تحصیلی همان ردیف آخر بنشیند. بهر حال فیلتر کردن و فیلتر شدن با این مشخصات لازمه جامعه است و ما از آقای جباری ممنونیم که به همه ثابت کرد الک در دستهایش فیلتری آن چنان الکی هم نیست.

**رضا:** در بچه مناسب برای دیدن، خانه من است.

نمی دانم آقای جباری در حال دیدن چه سایت هایی بوده که باعث شده مبحث فیلتر به چشمانش بیاید و برای ما موضوع انشا تعریف کنند ولی من از همین جا میگویم هیچ وقت من وارد این ایتهای فیلتر شده نمی شوم. اصلاً مگر می شود آدم دختر همسایه های مثل آرزو داشته باشد و به آن سایتها احتیاج داشته باشد! حالا البته اگر احتیاج به تحقیق در زمینه های آموزشی دارند می توانند بعد از کلاس به من اعلام کنند در دستهایم یک کلیدهایی دارم برای روز مبادا.

به صورت کلی من همیشه نگران آن صفحه پیوندها هستم که رفتارشان نشوم. گرچه نمی دانم چرا خواهرم می گفت پیوند هر روزه اش با این صفحه پیوندها بیشتر شده. چپ چپ که نگاهش کردم قسم می خورد که موضوع درسی اش در رابطه با گرگهای پستاندار بوده و این شکلی شده است.

در هر حال من کاملاً موافق فیلتر هستم چرا که فکرش را می کنم آرزو، یکهو دستش بخورد و برود این سایتهای دوست یابی. بهتر که فیلتر شده است. یا این سایتهای دانلود ویدیو. بهتر که فیلتر شده است. یا اصلاً آرزو یکهو دلش خواست سفر برود. بهتر که فیلتر شده است. یا اصلاً آرزو خجالت نمی کشد می خواهد گروه تشکیل بدهد

چت کند و خبر بخواند؟ آن وقت فردا پسر فردا که بزرگ شد و دماغش را عمل کرد، اصلاً زن من می شود؟ واقعاً همان بهتر که فیلتر شد. کلاً من موافق هر فیلتری هستم که چشمهای آرزو را به روی خیلی چیزها ببندد تا تنها چیزی که همه جا ببیند من باشم تا بالاخره یک روز عاشقم شود.

**ب.ز:** فیلتر می کنند، پس هستیم.

**به نام خدای حرف الفبا.**

من به عنوان یکی از حامیان فیلتر بر خودم واجب دیدم که در این زنگ انشا حاضر شوم و چند جمله ای را برای روشن شدن مطالب عنوان کنم. فیلتر انواع و اقسام گوناگونی دارد که به نظر من همه اش باعث سلامتی می شود. از فیلتر سیگار بگیرد که باعث تصفیه دود میشود تا فیلتر شبکه های مجازی یا حتی فیلتر کردن اسم من. من خودم با وجود اختلاس های فراوان و زندگی در کشورهای مختلف، روزی که می خواستم به سوئیس فرار کنم پشیمان شدم و تنها دلیلش این بود که این اجنبی های خدا ندار از فیلتر شدن چیزی حالی شان نیست. همینجور انگار همه آنها محرم اند و تازه هر چقدر باد شدید هم بوزد باز هیچ صفحه پیوندی باز نمی شود.

من بعنوان کسی که روزی ام را از طریق معدود اختلاسه های میلیاردی می گذرانم، می دانم که اگر فیلتر نبود رزق و روزی من و هم صنفان من قطع می شد. این فیلتر شدنها هم باعث شده مردم سرشان گرم شود، به تفریحات سالم پدرها علاوه بر خاموش کردن کولر، نصب فیلتر شکن اضافه شود از این طرف هم باعث میشود کمتر به من و سین.میم.نون.عین و قاف، کاف و گافها فکر کنند. همین زمینه را برای رشد اقتصادی و ارتقای تولید ملی فراهم می کند.

**شاگرد ردیف آخر:** باقی کلاس ها چرا همه توی یک ردیف هستند؟

**به نام خدای نان و نرخ**

گرچه فیلتر باعث شد امروز آقای معاون که درگیر نصب فیلتر شکن بود حواسش به دیرکرد من نباشد و بتوانم سر کلاس بنشینم، ولی در کل زیاد موافق این ماجرا نیستم. من فیلترهای زیادی را به چشم دیده ام. چه فیلتر سیگار باشد چه فیلتر کلمه های کلیدی بدن و چه شبکه های اجتماعی ولی متوجه شده ام هیچ کدام اینها باعث سلامت نمی شوند. با تشکر از شاگرد ردیف اول که اسمی از من در انشایش آورد و به نقش فیلتر در نشستن صندلی اشاره کرد و همینطور رضا که باعث شد از عمق دلایل این کلمه فیلتر آگاه شوم.

کاش وقتی که سر چهارراه کار می کردم من هم مثل همین آقای ب. ز سانسور میشدم تا کسی را نبینم. گاهی از اینکه اسمم کامل است و دو کلمه نیست خجالت میکشتم. اگر فیلتر شدن باعث شود من کار پیدا کنم، قیمت طلا پایین بیاید تا برای مادرم النگو بخرم و دنیا دو روزش را بر وفق مراد ما شاگرد ردیف آخری ها بچرخد، من هم موافقش هستم ولی آن چیزی که در وجود این فیلتر به هر نوعش می بینم همان پرده است که آقای جباری کنار نیمکت من می کشد تا نفهمم ردیف صندلی ام چقدر ته همه کلاسهاست.